

بازآفرینی گردشگری محور بافت تاریخی مرکز شهر قزوین: مطالعه موردی دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان

فاطمه صادقی گرمارودی

کارشناسی ارشد شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی قزوین، قزوین ایران.

نام نویسنده مسئول:

فاطمه صادقی گرمارودی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۰

چکیده

زمینه و هدف: بافت تاریخی مرکز شهر قزوین، به‌ویژه دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان، از ظرفیت‌های مهم تاریخی، فرهنگی و گردشگری برخوردار است؛ با این حال، فرسودگی کالبدی، ضعف خدمات شهری و کمبود زیرساخت‌های گردشگری مانع بهره‌برداری کامل از این ظرفیت شده است. هدف این پژوهش تدوین راهکارهای بازآفرینی این محدوده با تأکید بر ارتقای گردشگری شهری است. روش: پژوهش حاضر کاربردی و مبتنی بر رویکرد پیمایشی-تحلیلی است. داده‌ها از طریق پرسشنامه میان ۸۴۹ نفر از ذی‌نفعان شامل ۳۳۳ ساکن، ۱۳۲ کسبه و ۳۸۴ گردشگر گردآوری شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی، تحلیل واریانس، همبستگی و تحلیل SWOT انجام گرفت. یافته‌ها: نتایج نشان داد ۷۲.۴ درصد پاسخ‌دهندگان به ارزش تاریخی و گردشگری محدوده اذعان دارند، اما ۶۶.۶ درصد از کیفیت کالبدی بناها، ۶۳.۹ درصد از دسترسی به خدمات شهری و ۷۵.۸ درصد از کمبود امکانات گردشگری ناراضی‌اند. همچنین، رابطه معناداری میان کیفیت کالبدی، مشارکت محلی، وضعیت اقتصادی و ارتقای گردشگری مشاهده شد. نتیجه‌گیری: بازآفرینی موفق محدوده نیازمند رویکردی یکپارچه در سه بعد کالبدی-فضایی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی-گردشگری است. طراحی مسیر گردشگری پیاده میان دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان می‌تواند به تقویت هویت تاریخی، افزایش سرزندگی، مشارکت محلی و رونق اقتصاد گردشگری کمک کند.

واژگان کلیدی: بازآفرینی شهری، بافت تاریخی، گردشگری فرهنگی، دولتخانه صفوی، محله عبید زاکان.

مقدمه

شهرهای تاریخی، صرفاً مجموعه‌ای از بناهای کهن یا نشانه‌های معماری گذشته نیستند؛ آن‌ها بستر انباشت حافظه جمعی، روابط اجتماعی، الگوهای زیست روزمره و نظام‌های فرهنگی‌اند که در طول زمان شکل گرفته‌اند. در این میان، بافت‌های تاریخی مرکز شهرها جایگاهی ویژه دارند، زیرا پیوند میان هویت شهری، ساختار کالبدی، فعالیت اقتصادی و تجربه فرهنگی شهروندان را در خود نگه می‌دارند. با وجود این ارزش، بسیاری از این بافت‌ها در دهه‌های اخیر تحت تأثیر توسعه نامتوازن شهری، تغییر کاربری‌های ناسازگار، ضعف نگهداری کالبدی، کاهش کیفیت سکونت و افت عملکرد اقتصادی، بخشی از سرزندگی پیشین خود را از دست داده‌اند. پیامد این روند، تنها فرسودگی بناها نیست؛ بلکه کاهش حضور اجتماعی، تضعیف حس تعلق، افت جذابیت گردشگری و کم‌رنگ شدن نقش تاریخی این محدوده‌ها در ساختار معاصر شهر است.

ادبیات بازآفرینی شهری نشان می‌دهد که مواجهه با چنین محدوده‌هایی نباید به مرمت فیزیکی بناها یا نوسازی کالبدی محدود شود. بازآفرینی زمانی اثربخش است که میان حفاظت از ارزش‌های تاریخی، پاسخ به نیازهای امروز، ارتقای کیفیت محیطی، تقویت اقتصاد محلی و مشارکت جامعه محلی تعادل ایجاد کند. از این منظر، بازآفرینی بافت تاریخی رویکردی چندبعدی است که کالبد، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع را به صورت هم‌زمان در نظر می‌گیرد و تلاش می‌کند به جای حذف لایه‌های تاریخی، آن‌ها را در زندگی معاصر شهر فعال کند. مطالعات پیشین نیز بر این نکته تأکید کرده‌اند که پیوند بازآفرینی با گردشگری می‌تواند به احیای عملکردی بافت‌های تاریخی، افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری، تقویت هویت محلی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای ساکنان کمک کند (بابایی فرد و همکاران، ۱۳۹۴؛ یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶؛ عبدود و همکاران، ۱۴۰۰).

گردشگری فرهنگی در این چارچوب، تنها به معنای افزایش بازدیدکنندگان نیست؛ بلکه ابزاری برای بازخوانی میراث شهری، معرفی ارزش‌های تاریخی به نسل‌های جدید، فعال‌سازی فضاهای کم‌استفاده و ایجاد ارتباط میان شهروندان، گردشگران و مکان است. بافت‌های تاریخی هنگامی می‌توانند به مقصدی جذاب تبدیل شوند که مسیرهای دسترسی خوانا، فضاهای عمومی قابل استفاده، خدمات مناسب، روایت تاریخی قابل درک و فعالیت‌های فرهنگی سازگار داشته باشند. نبود این عناصر باعث می‌شود حتی بناهای ارزشمند نیز از چرخه حیات شهری جدا شوند و به نقاطی منفرد در میان بافتی فرسوده یا کم‌تحرک تبدیل گردند. از این رو، ارتقای گردشگری در بافت تاریخی نیازمند برنامه‌ریزی فضایی، ساماندهی عملکردی و توجه به تجربه زیسته کاربران است.

شهر قزوین به دلیل پیشینه تاریخی، موقعیت ارتباطی و جایگاه آن در دوره صفوی، یکی از مهم‌ترین شهرهای دارای بافت تاریخی در ایران به شمار می‌آید. انتخاب قزوین به عنوان پایتخت صفوی، شکل‌گیری خیابان سپه به عنوان یکی از نخستین خیابان‌های رسمی ایران، حضور مجموعه‌های حکومتی و مذهبی، و وجود محله‌های تاریخی، این شهر را به بستری مهم برای مطالعه نسبت میان میراث شهری و توسعه گردشگری تبدیل کرده است. بافت تاریخی قزوین، به‌ویژه در محدوده مرکزی شهر، مجموعه‌ای از بناها، گذرها، محله‌ها و فضاهای عمومی را در بر می‌گیرد که هر یک بخشی از روایت تاریخی و فرهنگی شهر را بازتاب می‌کنند. با این حال، بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های این محدوده هنوز به صورت منسجم در خدمت گردشگری شهری و احیای حیات محلی قرار نگرفته است.

دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان دو نمونه شاخص از این وضعیت‌اند. دولتخانه صفوی به عنوان یکی از مهم‌ترین یادگارهای حکومتی و معماری دوره صفوی، جایگاهی نمادین در هسته تاریخی قزوین دارد. این مجموعه، با وجود ارزش تاریخی بالا و برخی اقدامات مرمتی، همچنان با مسائلی مانند فشار ترافیکی پیرامونی، ناهماهنگی کاربری‌های مجاور، ضعف ساماندهی فضای عمومی و کمبود پیوند عملکردی با محله‌های اطراف مواجه است. در کنار آن، محله عبید زاکان به دلیل پیشینه فرهنگی و ارتباط با هویت ادبی و تاریخی شهر، ظرفیتی مهم برای تقویت گردشگری فرهنگی دارد؛ اما فرسودگی کالبدی، کمبود خدمات مناسب، ضعف معرفی و کاهش کیفیت فضاهای عمومی مانع از بهره‌گیری کامل از این ظرفیت شده است.

مسئله اصلی این پژوهش از همین نقطه آغاز می‌شود: چگونه می‌توان بافت تاریخی مرکز شهر قزوین را به گونه‌ای بازآفرینی کرد که هم ارزش‌های تاریخی و هویتی آن حفظ شود و هم ظرفیت گردشگری آن به شکلی پایدار ارتقا یابد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم شناخت هم‌زمان چالش‌ها و فرصت‌های کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و گردشگری محدوده است. این پژوهش با تمرکز بر

دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان، تلاش می کند وضعیت موجود را از منظر ذی نفعان مختلف شامل ساکنان، کسبه و گردشگران بررسی کند و بر پایه داده های میدانی و تحلیل راهبردی، مسیرهایی عملی برای احیا و ارتقای گردشگری پیشنهاد دهد. هدف اصلی مطالعه، تدوین چارچوبی برای بازآفرینی بافت تاریخی مرکز شهر قزوین با تأکید بر گردشگری است. در این مسیر، شناسایی شاخص های مؤثر بر بازآفرینی، تحلیل ویژگی های کالبدی و اجتماعی محدوده، بررسی ظرفیت های گردشگری، سنجش میزان مشارکت پذیری جامعه محلی و ارائه راهکارهایی برای طراحی مسیر گردشگری میان دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان دنبال می شود. اهمیت این رویکرد در آن است که بازآفرینی را نه به عنوان مداخله ای صرفاً کالبدی، بلکه به عنوان فرآیندی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در نظر می گیرد؛ فرآیندی که موفقیت آن به حفظ اصالت تاریخی، حضور فعال جامعه محلی، مدیریت یکپارچه و تقویت زیرساخت های گردشگری وابسته است.

بر این اساس، مقاله حاضر می کوشد نشان دهد که بافت تاریخی قزوین، اگر در قالب رویکردی هدفمند و مبتنی بر شواهد بازآفرینی شود، می تواند از محدوده ای در معرض فرسایش به فضایی فعال برای تجربه تاریخی، تعامل اجتماعی و توسعه اقتصاد گردشگری تبدیل شود. سهم اصلی این مطالعه، تمرکز هم زمان بر دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان، پیوند دادن حفاظت میراث با طراحی مسیر گردشگری، و توجه به دیدگاه ذی نفعان محلی در تدوین راهبردهای بازآفرینی است.

پیشینه پژوهش

ادبیات بازآفرینی بافت های تاریخی از میانه دهه ۱۹۹۰ به تدریج از نگاه صرفاً کالبدی فاصله گرفت و به سوی فهم بافت تاریخی به عنوان منبعی برای شکل دهی شهر معاصر حرکت کرد. اوزاسلان در رساله خود با عنوان بافت تاریخی شهری: منبع الهام برای فرم شهر معاصر بر این ایده تأکید کرد که بافت تاریخی نباید به مجموعه ای ایستا از عناصر کهن فروکاسته شود، بلکه می تواند به عنوان منبع الهام برای طراحی شهری امروز و آینده عمل کند. در این نگاه، ارزش بافت تاریخی فقط در قدمت بناها نیست؛ بلکه در الگوی فضایی، نسبت انسان و محیط، خاطره جمعی و تداوم فرهنگی نهفته است. چنین رویکردی برای پژوهش حاضر اهمیت دارد، زیرا دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان نیز تنها موضوع مرمت کالبدی نیستند؛ این دو محدوده می توانند در صورت خوانش درست، به چارچوبی برای سازمان دهی تجربه گردشگری و بازفعال سازی مرکز تاریخی قزوین تبدیل شوند (Ozaslan, 1995). در سال ۱۹۹۹، منشور گردشگری فرهنگی ایکوموس رابطه میان میراث، گردشگری و جامعه میزبان را در قالبی روشن تر صورت بندی کرد. این منشور میراث را مفهومی گسترده می داند که هم محیط طبیعی و هم محیط فرهنگی را دربر می گیرد و تأکید می کند که میراث فقط شامل بناهای تاریخی نیست، بلکه منظرها، مکان ها، محیط های ساخته شده، تجربه های زیسته و سنت های فرهنگی را نیز شامل می شود. از این منظر، گردشگری فرهنگی زمانی با حفاظت میراث سازگار است که فهم ارزش های مکان، احترام به جامعه میزبان و مدیریت بازدید در کنار هم قرار گیرند. این مبنا در مطالعه حاضر به کار می آید، زیرا ارتقای گردشگری در مرکز تاریخی قزوین نباید به افزایش تعداد بازدیدکنندگان محدود شود؛ هدف اصلی باید تبدیل گردشگری به ابزاری برای بازخوانی هویت، تقویت اقتصاد محلی و کاهش فرسایش اجتماعی و کالبدی باشد (International Council on Monuments and Sites, 1999).

در ادبیات بین المللی سال ۲۰۱۱، سه مسیر نظری مهم دیده می شود. نخست، النوکالی و السراژی در مطالعه خود درباره بازآفرینی پایدار مراکز تاریخی شهرها نشان دادند که مرکز تاریخی شهر، به دلیل انباشت لایه های تاریخی، اطلاعاتی درباره گذشته، حال و حتی آینده شهر در خود دارد. آنان با مطالعه بارسلونا و استانبول توضیح دادند که حفاظت و احیای مراکز تاریخی می تواند محرک تغییرات مثبت شهری باشد؛ البته مشروط به اینکه کیفیت محیطی، فضاهای عمومی، حمل و نقل پایدار و حفاظت از بناهای نمادین هم زمان دیده شود. این بحث برای قزوین نیز معنادار است، زیرا دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان در مرکز تاریخی شهر قرار دارند و هرگونه مداخله در آنها باید نسبت خود را با شبکه حرکت، فضای عمومی و عملکردهای روزمره شهر روشن کند (Elnokaly & Elseragy, 2011).

دوم، اشورث و پیچ در مقاله مروری خود درباره گردشگری شهری توضیح دادند که گردشگری شهری با وجود اهمیت جهانی، مدت ها در مطالعات گردشگری و مطالعات شهری کمتر از جایگاه واقعی خود نظریه پردازی شده است. آنان به چند پارادوکس

اصلی اشاره می‌کنند؛ از جمله اینکه گردشگران از امکانات و خدمات شهری استفاده گسترده می‌کنند، اما بسیاری از این امکانات اساساً برای گردشگران ساخته نشده‌اند، و اینکه گردشگری می‌تواند مزایای اقتصادی ایجاد کند، ولی وابستگی بیش از حد شهر به گردشگری ممکن است آسیب‌پذیری ایجاد کند. این نکته در بافت تاریخی قزوین بسیار مهم است، زیرا مسیر گردشگری پیشنهادی میان دولخانه صفوی و محله عبید زاکان باید با نیاز ساکنان، کسبه و استفاده‌کنندگان روزمره شهر سازگار بماند و به فضایی صرفاً مصرفی برای بازدید کوتاه‌مدت تبدیل نشود (Ashworth & Page, 2011).

سوم، توصیه‌نامه منظر شهری تاریخی یونسکو در سال ۲۰۱۱، حفاظت میراث شهری را درون هدف‌های وسیع‌تر توسعه شهری قرار داد. این توصیه‌نامه تصریح می‌کند که میراث شهری، شامل مؤلفه‌های مادی و نامادی، می‌تواند منبعی برای ارتقای زیست‌پذیری، توسعه اقتصادی و انسجام اجتماعی باشد و حفاظت نباید جدا از مدیریت تغییرات شهری دیده شود. در این چارچوب، بافت تاریخی به‌عنوان یک سیستم زنده فهم می‌شود؛ سیستمی که باید میان رشد شهری، کیفیت زندگی، پایداری اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی تعادل ایجاد کند. برای مقاله حاضر، این چارچوب کمک می‌کند بازآفرینی قزوین نه به‌عنوان پروژه‌ای محدود به مرمت بنا، بلکه به‌عنوان فرآیندی برای پیوند حفاظت، زندگی محله‌ای و گردشگری شهری تعریف شود (United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, 2011).

در ادبیات فارسی، امین‌زاده و دادرس در سال ۱۳۹۱ یکی از مرتبط‌ترین مطالعات با موضوع قزوین را ارائه کردند. آن‌ها بازآفرینی فرهنگ‌مدار را در بافت تاریخی قزوین با تأکید بر گردشگری شهری بررسی کردند و نشان دادند که قزوین با داشتن بافت تاریخی ارزشمند، ظرفیت تاریخی و جاذبه‌های گردشگری، امکان توسعه قابل توجهی دارد؛ با این حال، سهل‌انگاری، اقدامات نامتناسب و بی‌توجهی به روند فرسودگی، مشکلات بافت را تشدید کرده است. یافته اصلی این مطالعه آن است که احیای بافت تاریخی قزوین باید بر پیوند میان بازآفرینی فرهنگی و گردشگری فرهنگی شهری استوار باشد. این مطالعه از آن جهت برای پژوهش حاضر کلیدی است که مستقیماً بر مرکز تاریخی قزوین تمرکز دارد و نشان می‌دهد راهبرد گردشگری در این شهر بدون فعال‌سازی سرمایه فرهنگی و هویتی بافت به نتیجه پایدار نمی‌رسد (امین‌زاده و دادرس، ۱۳۹۱).

بابایی‌فرد و حیدریان در سال ۱۳۹۴ رابطه میان گردشگری فرهنگی، توسعه پایدار شهری و بازآفرینی بافت‌های فرسوده تاریخی را بررسی کردند. این مطالعه بر این ایده تکیه دارد که توجه به آثار فرهنگی و تاریخی، به‌ویژه بافت‌های فرسوده واجد ارزش، یکی از الزامات توسعه گردشگری فرهنگی است. پیشنهادهای آن‌ها بر شناسایی ظرفیت‌های بومی، جلب مشارکت اجتماعی و تدوین الگوهای پایدار برای گردشگری فرهنگی متمرکز است. اهمیت این مطالعه برای مقاله حاضر در تأکید بر این نکته است که بازآفرینی زمانی می‌تواند به توسعه محلی کمک کند که از دل ظرفیت‌های تاریخی و اجتماعی همان مکان آغاز شود. در نتیجه، در قزوین نیز مسیر گردشگری نباید صرفاً بر اتصال چند نقطه تاریخی استوار باشد، بلکه باید به ظرفیت‌های محله‌ای، روایت‌های فرهنگی، فعالیت‌های کسبه و تجربه روزمره ساکنان توجه کند (بابایی‌فرد و حیدریان، ۱۳۹۴).

یزدانی، حاضری و دده‌زاده سیلابی در سال ۱۳۹۶ بازآفرینی بافت فرسوده شهر خوی را با رویکرد گردشگری پایدار و با تلفیق مدل‌های برنامه‌ریزی راهبردی و تحلیل شبکه‌ای SWOT-ANP بررسی کردند. ارزش این مطالعه در پیوند دادن تحلیل راهبردی با تصمیم‌گیری چندمعیاره است. آنان نشان دادند که مداخله در بافت فرسوده یا تاریخی باید از سطح اقدام‌های کالبدی فراتر رود و ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را نیز وارد تحلیل کند. این نگاه برای پژوهش حاضر اهمیت دارد، زیرا محدوده دولخانه صفوی و محله عبید زاکان با چالش‌هایی مانند ضعف خدمات گردشگری، فرسودگی کالبدی، فشار ترافیک و کمبود سرمایه‌گذاری روبه‌روست و تحلیل آن بدون توجه به روابط میان این عوامل، راهبردهای سطحی تولید می‌کند (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶).

پژوهان و پورمقدم در سال ۱۳۹۷ در مطالعه بافت قدیم رشت، بازآفرینی فرهنگ‌مبنا و گردشگری فرهنگی را دو سوی یک فرآیند واحد دانستند. آنان نشان دادند که ضعف زیرساخت‌های گردشگری فرهنگی و ناتوانی در استفاده خلاق از منابع فرهنگی باعث می‌شود بافت تاریخی، با وجود ظرفیت‌های محلی، نتواند نقش فعال در توسعه شهری ایفا کند. راهبردهای پیشنهادی آنان شامل احیای سنت‌های بومی، فعال‌سازی فضاهای شهری، بهسازی بناهای تاریخی و تقویت محورهای پیاده بود. این یافته‌ها برای محله عبید زاکان کاربرد دارد، زیرا ارزش این محله تنها در کالبد تاریخی آن نیست؛ ارتباط آن با هویت ادبی و فرهنگی شهر

می‌تواند پایه‌ای برای طراحی روایت گردشگری، رویدادهای فرهنگی و افزایش مکث در مسیر پیشنهادی باشد (پژوهان و پورمقدم، ۱۳۹۷).

در همان سال، کریم‌زاده، شهریاری و اردشیری گردشگری شهری را از دیدگاه ساکنان محلی در بازآفرینی بافت‌های تاریخی شیراز بررسی کردند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، پرسشنامه و تحلیل LISREL انجام شد و چهار محدوده بازآفرینی شده شهر شیراز را بررسی کرد. نتایج نشان داد که از دیدگاه ساکنان، ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی به ترتیب در بازآفرینی گردشگری محور اهمیت دارند. این نتیجه برای مقاله حاضر بسیار مهم است، زیرا نشان می‌دهد که موفقیت گردشگری در بافت تاریخی فقط به کیفیت بناها یا تعداد جاذبه‌ها وابسته نیست؛ پذیرش اجتماعی، رضایت ساکنان و احساس نفع محلی در موفقیت مداخله نقش تعیین‌کننده دارد. از همین رو، استفاده از دیدگاه ساکنان، کسبه و گردشگران در پایان‌نامه حاضر یک نقطه قوت روش‌شناختی محسوب می‌شود (کریم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷).

شیخی‌نصب، اذانی، مؤمنی و محمدی‌ده‌چشمه در سال ۱۳۹۸ بازآفرینی بافت تاریخی منطقه یک شهرداری اهواز را با رویکرد آینده‌نگاری بررسی کردند. این پژوهش با استفاده از نرم‌افزارهای MICMAC و Scenario Wizard عوامل کلیدی را استخراج و سناریوهای بحرانی، ایستا و مطلوب را طبقه‌بندی کرد. نتایج نشان داد که تحقق سناریوی مطلوب با امنیت اجتماعی، علاقه‌مند کردن ساکنان به بافت تاریخی، بهبود دسترسی حمل‌ونقل، توجه به هسته مرکزی شهر و نظارت بر فرآیند بازآفرینی ارتباط دارد. این مطالعه برای قزوین از آن جهت ارزش دارد که نشان می‌دهد بازآفرینی موفق، فرآیندی مرحله‌ای و نیازمند پایش است؛ مسیر گردشگری دولخانه صفوی تا محله عبید زاکان نیز بدون مدیریت مداوم، کنترل کاربری‌های ناسازگار و تقویت دسترسی پیاده، به نتیجه پایدار نخواهد رسید (شیخی‌نصب و همکاران، ۱۳۹۸).

در همان سال، مفیدی و قاسم‌شریفی مطالعه‌ای مستقیم درباره بافت تاریخی محله راه ری قزوین انجام دادند و بازآفرینی فرهنگ‌مبنا را با توسعه اجتماع محلی پیوند زدند. آنان نشان دادند که بافت تاریخی قزوین با وجود ارزش‌های مرمتی، حفاظتی و گردشگری، به دلیل غفلت، مداخلات نامتناسب و بی‌توجهی به فرسودگی، با مشکلات فزاینده مواجه شده است. تأکید اصلی این مطالعه بر آن است که بازآفرینی فرهنگ‌مبنا زمانی عملی می‌شود که اجتماع محلی نه به‌عنوان مخاطب منفعل، بلکه به‌عنوان عامل شکل‌دهنده به فرآیند مداخله شناخته شود. این یافته برای مقاله حاضر پشتوانه‌ای قوی ایجاد می‌کند، زیرا دولخانه صفوی و محله عبید زاکان نیز بدون مشارکت ساکنان و کسبه، صرفاً به فضاهایی برای بازدید مقطعی تبدیل می‌شوند و نقش خود را در حیات روزمره شهر از دست می‌دهند (مفیدی و قاسم‌شریفی، ۱۳۹۸).

عبدود، علیرضایی‌فرد، فرخ و عباسپور در سال ۱۴۰۰ بازآفرینی بافت تاریخی بخش مرکزی ارومیه را با رویکرد مکان‌سازی گردشگری بررسی کردند. این مطالعه نشان می‌دهد که خلق مکان‌های گردشگری فقط با مرمت بنا حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند توجه به کیفیت تجربه، حس تعلق، هویت شهری، فعالیت‌های فرهنگی و پیوند میان فضاهای تاریخی است. این نگاه برای قزوین بسیار مناسب است، زیرا مسیر پیشنهادی میان دولخانه صفوی و محله عبید زاکان باید به‌عنوان یک تجربه مکانی طراحی شود؛ تجربه‌ای که در آن حرکت، مکث، روایت تاریخی، خدمات گردشگری، امنیت و فعالیت اقتصادی محلی در امتداد یکدیگر قرار گیرند (عبدود و همکاران، ۱۴۰۰).

شماعی، احمدی‌فرد و دائمی در سال ۱۴۰۱ نقش ابعاد گردشگری را در بازآفرینی پایدار بافت قدیم شهر یزد بررسی کردند. یافته‌های آنان نشان داد که گردشگری شهری بیشترین نقش را در شاخص‌های کالبدی و اقتصادی دارد و می‌تواند در ایجاد امکانات فرهنگی، افزایش روابط اجتماعی، تقویت هویت فرهنگی، توسعه فعالیت‌های خدماتی و جلوگیری از رکود اقتصادی مؤثر باشد. این نتیجه برای مقاله حاضر از دو جهت مهم است: نخست، نشان می‌دهد گردشگری می‌تواند محرک بهسازی کالبدی و رونق اقتصادی باشد؛ دوم، هشدار می‌دهد که اثرگذاری گردشگری باید در نسبت با ابعاد اجتماعی و فرهنگی سنجیده شود تا بافت تاریخی به صحنه مصرفی بدون ارتباط با جامعه محلی تبدیل نشود (شماعی و همکاران، ۱۴۰۱).

در سال ۲۰۲۲، منشور جدید گردشگری میراث فرهنگی ایکوموس تصویب شد و رابطه میان حفاظت میراث و مدیریت گردشگری را با زبان معاصر بازتعریف کرد. این منشور بر گردشگری مسئولانه، تاب‌آوری جامعه میزبان، توجه به آسیب‌پذیری ارزش‌های میراثی و توزیع منصفانه منافع گردشگری در جامعه محلی تأکید دارد. این چارچوب برای پژوهش حاضر اهمیت مستقیم

دارد، زیرا توسعه گردشگری در مرکز تاریخی قزوین فقط زمانی قابل دفاع است که منافع آن به محدوده و ساکنان بازگردد، فشار بر بافت تاریخی کنترل شود و اصالت دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان در فرآیند جذب گردشگر قربانی نشود (International Council on Monuments and Sites, 2022).

جمع‌بندی این ادبیات نشان می‌دهد که مطالعات پیشین در چند محور مشترک به هم می‌رسند: بازآفرینی بافت تاریخی باید از مرمت کالبدی فراتر رود؛ گردشگری فرهنگی می‌تواند محرک احیای اقتصادی و اجتماعی باشد؛ مسیرهای پیاده و روایت‌های مکانی نقش مهمی در خوانایی بافت دارند؛ مشارکت جامعه محلی شرط موفقیت است؛ و مدیریت گردشگری باید به حفاظت از اصالت تاریخی و توزیع منافع توجه کند. با این حال، خلأ پژوهشی همچنان باقی است. بخش زیادی از مطالعات داخلی بر شهرهایی مانند کاشان، خوی، رشت، شیراز، اهواز، ارومیه و یزد تمرکز داشته‌اند، و مطالعات مرتبط با قزوین نیز بیشتر در سطح کلی بافت تاریخی یا محله‌های دیگر شهر انجام شده‌اند. سهم پژوهش حاضر در تمرکز هم‌زمان بر دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان، تحلیل دیدگاه ذی‌نفعان شامل ساکنان، کسبه و گردشگران، و پیشنهاد مسیر پیاده گردشگری میان دو گره تاریخی و فرهنگی تعریف می‌شود. این تمرکز می‌تواند ادبیات بازآفرینی گردشگری محور را از سطح توصیه‌های کلی به سطح یک مداخله مکان‌مند در مرکز تاریخی قزوین نزدیک کند.

روش پیشنهادی

منبع استخراج: فصل سوم پایان‌نامه، شامل نوع تحقیق، روش گردآوری اطلاعات، ابزار گردآوری داده‌ها، ساختار پرسشنامه، روایی و پایایی، تحلیل SWOT و تحلیل‌های آماری با SPSS؛ همچنین بخش‌های مرتبط از فصل اول درباره اهداف، پرسش‌ها و نوآوری پژوهش، و فصل چهارم درباره محدوده مورد مطالعه و گروه‌های پاسخ‌دهنده.

روش پیشنهادی این پژوهش بر پایه یک چارچوب مرحله‌ای برای شناخت، ارزیابی و تدوین راهبردهای بازآفرینی بافت تاریخی مرکز شهر قزوین شکل گرفته است. تمرکز اصلی روش بر این است که وضعیت موجود دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان، نه فقط از منظر کالبدی، بلکه از نظر اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و گردشگری سنجیده شود. از آنجا که مسئله بازآفرینی در بافت تاریخی، مسئله‌ای چندبعدی است، روش پژوهش به گونه‌ای طراحی شده که بتواند هم داده‌های قابل سنجش از ذی‌نفعان اصلی گردآوری کند و هم این داده‌ها را به راهبردهای اجرایی برای ارتقای گردشگری تبدیل نماید. بر این اساس، روش پیشنهادی از چهار مرحله اصلی تشکیل شده است: تدوین چارچوب مفهومی و شاخص‌ها، گردآوری داده‌های میدانی و اسنادی، تحلیل آماری و راهبردی، و در نهایت استخراج راهکارهای بازآفرینی و طراحی مسیر گردشگری پیاده.

این پژوهش از نظر هدف در گروه تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد، زیرا مسئله آن حل یک چالش واقعی در بافت تاریخی قزوین است و نتایج آن می‌تواند در برنامه‌ریزی شهری، مدیریت میراث فرهنگی، ساماندهی فضاهای عمومی و توسعه گردشگری به کار گرفته شود. هدف پژوهش صرفاً تولید دانش نظری درباره بازآفرینی نیست، بلکه ارائه راهکارهای عملی برای احیای دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان و افزایش نقش آن‌ها در گردشگری شهری است. از نظر منطق استدلال، پژوهش رویکردی استقرایی دارد؛ یعنی تحلیل از مشاهده و بررسی وضعیت موجود آغاز می‌شود و سپس از طریق داده‌های میدانی، دیدگاه ذی‌نفعان و تحلیل راهبردی، به تدوین اصول و راهکارهای کلی برای بازآفرینی می‌رسد.

از نظر ماهیت، پژوهش عمدتاً کمی است و داده‌های اصلی آن از طریق پرسشنامه گردآوری شده‌اند. با این حال، در طراحی چارچوب پژوهش از مطالعات کتابخانه‌ای، اسناد شهری، بررسی پیشینه و شناخت میدانی نیز استفاده شده است تا تحلیل نهایی فقط به داده‌های عددی محدود نماند. این ترکیب باعث می‌شود که نتایج آماری در بستر واقعی بافت تاریخی تفسیر شوند. از نظر زمانی، پژوهش مقطعی است، زیرا داده‌ها در یک بازه زمانی مشخص از ساکنان، کسبه و گردشگران جمع‌آوری شده‌اند. از نظر عمق مطالعه نیز پژوهش پهنانگر است؛ به این معنا که به جای تمرکز بر یک عامل منفرد، مجموعه‌ای از ابعاد کالبدی، خدماتی، اجتماعی، اقتصادی، مشارکتی و گردشگری را هم‌زمان بررسی می‌کند.

محدوده مورد مطالعه شامل دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان در مرکز تاریخی شهر قزوین است. انتخاب این محدوده به دلیل جایگاه تاریخی، فرهنگی و گردشگری آن انجام شده است. دولتخانه صفوی به عنوان یکی از مهم‌ترین هسته‌های تاریخی و

حکومتی شهر، دارای ارزش معماری و نمادین بالاست و محله عبید زاکان نیز به دلیل پیشینه فرهنگی و ارتباط با هویت ادبی قزوین، ظرفیتی مهم برای توسعه گردشگری فرهنگی دارد. با وجود این ظرفیت‌ها، محدوده مورد مطالعه با چالش‌هایی مانند فرسودگی کالبدی، ضعف کیفیت فضاهای عمومی، کمبود امکانات گردشگری، نارسایی در اطلاع‌رسانی، محدودیت خدمات شهری، فشار ترافیکی و کاهش جذابیت محیطی مواجه است. روش پیشنهادی تلاش می‌کند این چالش‌ها را از دیدگاه گروه‌هایی بررسی کند که به طور مستقیم با محدوده در ارتباط هستند.

جامعه آماری پژوهش شامل سه گروه اصلی است: ساکنان محدوده، کسبه و فعالان اقتصادی مستقر در محدوده، و گردشگران یا بازدیدکنندگان بافت تاریخی. انتخاب این سه گروه به دلیل تفاوت نقش و تجربه آن‌ها در مواجهه با بافت تاریخی انجام شده است. ساکنان، تجربه زیسته و روزمره از محله دارند؛ کسبه، وضعیت اقتصادی و کارکردی محدوده را بهتر منعکس می‌کنند؛ و گردشگران، کیفیت تجربه بازدید، دسترسی، خدمات و جذابیت گردشگری را ارزیابی می‌کنند. ورود هم‌زمان این سه گروه به فرآیند پژوهش باعث می‌شود که بازآفرینی صرفاً از بالا و بر اساس نگاه مدیریتی تعریف نشود، بلکه دیدگاه کاربران واقعی فضا نیز در تدوین راهبردها نقش داشته باشد.

برای تعیین حجم نمونه، با توجه به تفاوت جامعه آماری هر گروه، از فرمول کوکران استفاده شده است. جمعیت ساکنان محدوده حدود ۲۵۰۰ نفر برآورد شده و حجم نمونه برای این گروه ۳۳۳ نفر تعیین شده است. تعداد واحدهای تجاری فعال در محدوده حدود ۲۰۰ واحد در نظر گرفته شده و حجم نمونه کسبه ۱۳۲ نفر محاسبه شده است. برای گردشگران، به دلیل نامشخص بودن حجم جامعه آماری، از فرمول کوکران برای جامعه نامحدود استفاده شده و حجم نمونه ۳۸۴ نفر تعیین شده است. در مجموع، داده‌های پژوهش از ۸۴۹ پاسخ‌دهنده شامل ۳۳۳ ساکن، ۱۳۲ کسبه و ۳۸۴ گردشگر گردآوری شده است. این حجم نمونه امکان مقایسه دیدگاه گروه‌های مختلف را فراهم می‌کند و برای تحلیل آماری روابط میان متغیرهای اصلی پژوهش کفایت دارد.

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، تصادفی طبقه‌بندی شده است. در این روش، ابتدا جامعه آماری به سه طبقه همگن شامل ساکنان، کسبه و گردشگران تقسیم شده و سپس نمونه‌ها از هر طبقه انتخاب شده‌اند. این روش به دلیل تفاوت ماهیت سه گروه پاسخ‌دهنده مناسب است، زیرا مانع از غلبه دیدگاه یک گروه بر نتایج کلی می‌شود. رعایت نسبت نمونه‌ها در هر طبقه نیز به پژوهش کمک می‌کند تا تحلیل نهایی بتواند تفاوت‌های ادراکی میان گروه‌ها را آشکار کند. در چنین موضوعی، تفاوت میان نگاه ساکنان و گردشگران اهمیت زیادی دارد؛ ممکن است گردشگر بخشی از مشکلات روزمره محله را کمتر ببیند، در حالی که ساکنان و کسبه با آن‌ها به صورت مداوم مواجه‌اند.

گردآوری داده‌ها در دو سطح کتابخانه‌ای و پیمایشی انجام شده است. در سطح کتابخانه‌ای، منابع علمی مرتبط با بازآفرینی شهری، بافت تاریخی، گردشگری شهری، گردشگری فرهنگی، مشارکت اجتماعی و مکان‌سازی بررسی شده‌اند. همچنین اسناد مرتبط با محدوده، طرح‌های شهری، گزارش‌های سازمانی، نقشه‌ها، اطلاعات تاریخی و داده‌های مربوط به ساختار کالبدی و اجتماعی محدوده مطالعه شده‌اند. هدف از این بخش، تدوین چارچوب نظری و استخراج شاخص‌هایی بوده است که بتوانند وضعیت موجود بافت تاریخی را به صورت نظام‌مند ارزیابی کنند. این مرحله زمینه لازم برای طراحی پرسشنامه، انتخاب متغیرها و تعیین ابعاد تحلیل را فراهم کرده است.

در سطح پیمایشی، ابزار اصلی گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته بوده است. پرسشنامه به گونه‌ای طراحی شده که بتواند هم وضعیت موجود بافت تاریخی را بسنجد و هم ظرفیت‌های گردشگری و آمادگی اجتماعی برای مشارکت در بازآفرینی را ارزیابی کند. پرسشنامه از چهار بخش تشکیل شده است. بخش اول شامل اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان مانند جنسیت، سن، سطح تحصیلات، نوع ارتباط با محله و مدت اقامت یا ارتباط با محدوده است. بخش دوم به وضعیت موجود بافت تاریخی می‌پردازد و مواردی مانند کیفیت کالبدی بناهای تاریخی، دسترسی به خدمات شهری، امنیت، نظافت، روشنایی معابر، وضعیت پارکینگ، کیفیت پیاده‌روها، فضای سبز، حفظ هویت تاریخی و روابط اجتماعی محله را بررسی می‌کند.

بخش سوم پرسشنامه به ظرفیت‌های گردشگری اختصاص دارد. در این بخش، ارزش بازدید جاذبه‌های تاریخی، کفایت امکانات گردشگری مانند رستوران و کافه، سهولت دسترسی گردشگران، کیفیت اطلاع‌رسانی، وجود تابلوها و علائم راهنما، برگزاری

برنامه‌های فرهنگی، ظرفیت جذب گردشگر، کیفیت خدمات گردشگری، امنیت گردشگران و دسترسی به صنایع دستی یا سوغات محلی سنجیده شده است. این بخش نقش مهمی در شناسایی فاصله میان ظرفیت بالقوه و وضعیت بالفعل گردشگری در محدوده دارد. بخش چهارم پرسشنامه به مشارکت و تمایل به همکاری در بازآفرینی مربوط است و موضوعاتی مانند تمایل به مشارکت در طرح‌های بهسازی، آمادگی برای سرمایه‌گذاری، همکاری در رویدادهای فرهنگی، تمایل به مرمت بنا در صورت حمایت مالی، علاقه به حضور در جلسات برنامه‌ریزی محله، راه‌اندازی کسب‌وکار گردشگری، راهنمایی گردشگران و مشارکت در نگهداری فضاهای عمومی را بررسی می‌کند.

سؤالات پرسشنامه عمدتاً بسته و مبتنی بر طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای طراحی شده‌اند؛ به این صورت که پاسخ‌ها از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» تنظیم شده‌اند. استفاده از طیف لیکرت امکان تبدیل دیدگاه‌های کیفی پاسخ‌دهندگان به داده‌های کمی قابل تحلیل را فراهم می‌کند. در کنار آن، برخی سؤالات چندگزینه‌ای و رتبه‌بندی نیز برای شناخت بهتر ویژگی‌های پاسخ‌دهندگان و اولویت‌های آنان استفاده شده است. طراحی پرسشنامه به نحوی انجام شده که هر بخش با یکی از ابعاد اصلی پژوهش ارتباط مستقیم داشته باشد؛ بنابراین داده‌های حاصل از آن می‌تواند هم برای تحلیل توصیفی و هم برای تحلیل استنباطی مورد استفاده قرار گیرد.

برای اطمینان از اعتبار ابزار پژوهش، روایی محتوایی پرسشنامه با استفاده از نظر متخصصان بررسی شده است. در این مرحله، هفت نفر از متخصصان مرتبط با موضوع پژوهش مشارکت داشته‌اند: دو نفر از اعضای هیئت علمی حوزه معماری و شهرسازی، دو نفر از کارشناسان ارشد میراث فرهنگی با سابقه در حفاظت و مرمت بافت‌های تاریخی، دو نفر از متخصصان گردشگری شهری و یک نفر از کارشناسان ارشد شهرداری قزوین. این متخصصان پرسشنامه را از نظر ارتباط سؤالات با اهداف پژوهش، پوشش متغیرها، کفایت تعداد سؤالات، وضوح عبارات، ترتیب منطقی پرسش‌ها، تناسب مقیاس اندازه‌گیری و قابلیت اجرایی بررسی کرده‌اند. بر اساس نظر آنان، ۳۵ اصلاح پیشنهادی مطرح شده که ۲۸ مورد پذیرفته و ۷ مورد رد شده است. شاخص روایی محتوایی پرسشنامه برابر با ۰.۸۲ گزارش شده که نشان‌دهنده سطح قابل قبول روایی محتوایی است.

روایی صوری پرسشنامه نیز از طریق پیش‌آزمون بررسی شده است. پیش‌آزمون روی نمونه‌ای ۳۰ نفره شامل ۱۵ نفر از ساکنان، ۱۰ نفر از گردشگران و ۵ نفر از کسبه انجام شده است. هدف از این مرحله، سنجش قابل فهم بودن سؤالات، شناسایی ابهام‌های احتمالی، تعیین زمان لازم برای تکمیل پرسشنامه، ارزیابی ترتیب سؤالات و بررسی کفایت گزینه‌های پاسخ بوده است. نتایج پیش‌آزمون نشان داده که برخی عبارات نیازمند ساده‌سازی بوده‌اند و در بخش‌هایی مانند ظرفیت گردشگری و مشارکت، لازم بوده برخی مفاهیم روشن‌تر شوند. پس از اصلاحات، تعداد سؤالات از ۳۵ به ۲۸ سؤال کاهش یافته، میانگین زمان تکمیل پرسشنامه به حدود ۱۵ دقیقه رسیده، نرخ پاسخ‌دهی به بیش از ۹۰ درصد افزایش یافته و شاخص روایی صوری ۰.۸۵ گزارش شده است. این نتایج نشان می‌دهد که پرسشنامه برای اجرا در نمونه اصلی مناسب بوده است.

پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شده است. این آزمون روی همان نمونه ۳۰ نفره پیش‌آزمون انجام شده و نتایج آن نشان داده که ابزار پژوهش از ثبات درونی مناسبی برخوردار است. آلفای کرونباخ برای بخش وضعیت موجود بافت تاریخی ۰.۸۳، برای بخش ظرفیت‌های گردشگری ۰.۸۷ و برای بخش مشارکت و همکاری ۰.۸۱ گزارش شده است. آلفای کل پرسشنامه نیز ۰.۸۵ بوده است. از آنجا که همه ضرایب بالاتر از ۰.۷ هستند، پایایی پرسشنامه در سطح قابل قبول قرار دارد. پس از تحلیل پایایی، گویه‌هایی که همبستگی پایین، بار عاملی نامناسب یا واریانس نامطلوب داشتند حذف، ادغام یا بازنویسی شدند تا نسخه نهایی پرسشنامه برای گردآوری داده‌های اصلی آماده شود.

تحلیل داده‌ها در دو سطح آماری و راهبردی انجام شده است. در سطح آماری، داده‌های کمی حاصل از پرسشنامه با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شده‌اند. ابتدا آمار توصیفی برای شناخت وضعیت کلی پاسخ‌ها به کار رفته است؛ از جمله محاسبه فراوانی، درصد پاسخ‌ها، میانگین و شاخص‌های پراکندگی. این مرحله امکان می‌دهد که تصویر روشنی از وضعیت موجود در هر یک از ابعاد پژوهش به دست آید؛ برای مثال، میزان رضایت از کیفیت کالبدی، سطح دسترسی به خدمات، ارزیابی امکانات گردشگری یا میزان تمایل به مشارکت اجتماعی مشخص شود. سپس از تحلیل‌های استنباطی برای بررسی تفاوت دیدگاه گروه‌ها و روابط میان

متغیرها استفاده شده است. در این بخش، تحلیل واریانس برای مقایسه دیدگاه ساکنان، کسبه و گردشگران کاربرد دارد و آزمون‌های همبستگی برای سنجش ارتباط میان متغیرهای اصلی پژوهش به کار گرفته می‌شود.

در سطح راهبردی، از تحلیل SWOT برای تبدیل یافته‌های میدانی به راهکارهای بازآفرینی استفاده شده است. این تحلیل با شناسایی نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدهای محدوده انجام می‌شود. نقاط قوت شامل قابلیت‌های درونی بافت تاریخی مانند ارزش تاریخی، هویت فرهنگی، موقعیت مرکزی و وجود عناصر شاخص معماری است. نقاط ضعف شامل مشکلات درونی مانند فرسودگی کالبدی، کمبود خدمات گردشگری، ضعف کیفیت فضاهای عمومی و محدودیت اطلاع‌رسانی است. فرصت‌ها به عوامل بیرونی مؤثر بر توسعه محدوده اشاره دارند؛ مانند امکان جذب گردشگر، حمایت نهادی، ظرفیت سرمایه‌گذاری و افزایش توجه به گردشگری فرهنگی. تهدیدها نیز شامل عواملی مانند فشار ترافیکی، تغییر کاربری‌های ناسازگار، کاهش سکونت بومی و تداوم فرسایش کالبدی و اجتماعی هستند.

پس از شناسایی عوامل SWOT، راهبردهای بازآفرینی در چهار دسته تدوین می‌شوند. راهبردهای SO بر استفاده از نقاط قوت برای بهره‌گیری از فرصت‌ها تمرکز دارند؛ مانند استفاده از ارزش تاریخی دولتخانه صفوی و هویت فرهنگی محله عبید زاکان برای طراحی مسیر گردشگری و تقویت رویدادهای فرهنگی. راهبردهای WO بر کاهش ضعف‌ها با استفاده از فرصت‌ها تأکید می‌کنند؛ مانند توسعه خدمات گردشگری، ساماندهی تابلوهای راهنما و بهبود زیرساخت‌های پیاده‌محور. راهبردهای ST تلاش می‌کنند با تکیه بر نقاط قوت، تهدیدها را کنترل کنند؛ برای مثال حفاظت از اصالت تاریخی در برابر کاربری‌های ناسازگار یا مدیریت فشار گردشگری و ترافیک. راهبردهای WT نیز رویکردی محافظه‌کارانه دارند و به کاهش هم‌زمان ضعف‌ها و تهدیدها می‌پردازند؛ مانند جلوگیری از فرسایش بیشتر، کنترل فعالیت‌های نامتناسب و تقویت مدیریت یکپارچه محدوده.

خروجی نهایی روش پیشنهادی، تدوین راهکارهای کالبدی-فضایی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی-گردشگری برای بازآفرینی محدوده است. در بعد کالبدی-فضایی، روش پژوهش به شناسایی نیازهای مرمتی، کیفیت معابر، وضعیت پیاده‌روها، روشنایی، فضای عمومی، دسترسی و پیوستگی مسیرها کمک می‌کند. در بعد اجتماعی-فرهنگی، میزان تعلق محلی، آمادگی برای مشارکت، ظرفیت رویدادهای فرهنگی و نقش جامعه محلی در فرآیند بازآفرینی ارزیابی می‌شود. در بعد اقتصادی-گردشگری، ظرفیت جذب گردشگر، کمبود خدمات، امکان توسعه کسب‌وکارهای محلی، نیاز به مشوق‌های سرمایه‌گذاری و فرصت‌های درآمدزایی بررسی می‌شود. ترکیب این سه بعد باعث می‌شود که بازآفرینی به یک اقدام صرفاً کالبدی تقلیل نیابد و به فرآیندی متکی بر جامعه محلی، میراث تاریخی و اقتصاد گردشگری تبدیل شود.

یکی از بخش‌های مهم روش پیشنهادی، طراحی مسیر گردشگری پیاده میان دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان است. این مسیر بر اساس شناخت کالبدی محدوده، ارزیابی دیدگاه ذی‌نفعان، تحلیل ظرفیت‌های گردشگری و نتایج SWOT پیشنهاد می‌شود. هدف از مسیر پیاده فقط ایجاد یک راه ارتباطی نیست، بلکه شکل دادن به تجربه‌ای پیوسته از تاریخ، فرهنگ، فضا و زندگی محله‌ای است. چنین مسیری باید خوانا، ایمن، قابل دسترس و برخوردار از خدمات مناسب باشد. همچنین لازم است در امتداد آن نقاط مکث، تابلوهای معرفی، خدمات گردشگری، فعالیت‌های فرهنگی و امکان تعامل با کسب‌وکارهای محلی پیش‌بینی شود. در این چارچوب، مسیر گردشگری به ابزاری برای اتصال عناصر تاریخی، افزایش حضور اجتماعی، رونق اقتصاد محلی و تقویت تصویر ذهنی گردشگران از بافت تاریخی قزوین تبدیل می‌شود.

برتری روش پیشنهادی در این است که میان سنجش کمی، شناخت میدانی و تحلیل راهبردی پیوند برقرار می‌کند. استفاده از پرسشنامه باعث می‌شود دیدگاه گروه‌های مختلف به صورت قابل اندازه‌گیری وارد تحلیل شود؛ استفاده از SPSS امکان شناسایی الگوها و تفاوت‌های معنادار را فراهم می‌سازد؛ و تحلیل SWOT داده‌های پراکنده را به راهبردهای اجرایی تبدیل می‌کند. از این رو، روش پژوهش نه تنها برای توصیف وضعیت موجود، بلکه برای تصمیم‌سازی در زمینه بازآفرینی نیز کاربرد دارد. این رویکرد می‌تواند مبنایی برای برنامه‌ریزی در سایر بافت‌های تاریخی مشابه باشد، به شرط آنکه در هر مورد، شاخص‌ها و راهبردها با ویژگی‌های محلی همان بافت تطبیق داده شوند.

در مجموع، روش پیشنهادی پژوهش یک فرآیند منسجم برای عبور از شناخت مسئله به راهکار اجرایی ارائه می‌دهد. ابتدا با استفاده از مطالعات نظری و اسنادی، شاخص‌های اصلی بازآفرینی و گردشگری استخراج می‌شوند. سپس داده‌های میدانی از سه

گروه ساکنان، کسبه و گردشگران گردآوری می‌شود. پس از آن، داده‌ها با استفاده از تحلیل‌های آماری و راهبردی بررسی می‌شوند و در نهایت، راهکارهای بازآفرینی و مسیر گردشگری پیشنهادی تدوین می‌گردد. این ساختار به پژوهش کمک می‌کند تا میان حفاظت از میراث تاریخی، ارتقای کیفیت محیطی، مشارکت جامعه محلی و توسعه گردشگری تعادل برقرار کند.

نتایج و تحلیل

این بخش نتایج حاصل از تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از ۸۴۹ پاسخ‌دهنده شامل ۳۳۳ ساکن، ۱۳۲ کسبه و ۳۸۴ گردشگر را ارائه می‌کند. هدف اصلی تحلیل، ارزیابی وضعیت موجود محدوده دولخانه صفوی و محله عبید زاکان از منظر کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و گردشگری و سپس استخراج راهبردهای بازآفرینی متناسب با ظرفیت‌ها و چالش‌های محدوده است. نتایج نشان می‌دهد که با وجود ارزش تاریخی و گردشگری بالای محدوده، ضعف‌های کالبدی، کمبود امکانات گردشگری، نارسایی در خدمات شهری، ضعف اطلاع‌رسانی و محدودیت سرمایه‌گذاری، مانع بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های آن شده‌اند. در مقابل، وجود بناهای تاریخی شاخص، موقعیت مرکزی، همجواری با بازار تاریخی، هویت محله‌ای و تمایل نسبی جامعه محلی به مشارکت، زمینه مناسبی برای بازآفرینی فراهم کرده است.

از نظر جمعیت‌شناختی، ترکیب پاسخ‌دهندگان نشان می‌دهد که مردان ۵۷.۵ درصد و زنان ۴۲.۵ درصد کل نمونه را تشکیل می‌دهند. در گروه کسبه، غلبه مردان چشمگیرتر است؛ به‌گونه‌ای که ۸۱.۸ درصد پاسخ‌دهندگان این گروه مرد و ۱۸.۲ درصد زن هستند. از نظر سنی، بیشترین فراوانی در میان ساکنان و کسبه مربوط به گروه ۳۶ تا ۵۰ سال است، در حالی که در میان گردشگران، گروه ۲۰ تا ۳۵ سال بیشترین سهم را دارد. این تفاوت نشان می‌دهد که جامعه گردشگران جوان‌تر از جامعه ساکنان و کسبه است. از نظر تحصیلات نیز گردشگران سطح تحصیلات بالاتری دارند؛ ۵۳.۹ درصد آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، در حالی که این نسبت در میان کسبه ۲۸.۸ درصد است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان.

متغیر	طبقه‌بندی	ساکنان، ۳۳۳ نفر	کسبه، ۱۳۲ نفر	گردشگران، ۳۸۴ نفر
جنسیت	مرد	۵۲.۵٪، ۱۷۵	۸۱.۸٪، ۱۰۸	۵۳.۴٪، ۲۰۵
جنسیت	زن	۴۷.۵٪، ۱۵۸	۱۸.۲٪، ۲۴	۴۶.۶٪، ۱۷۹
سن	زیر ۲۰ سال	۷٪، ۲۳	۰٪، ۰	۱۰.۹٪، ۴۲
سن	۲۰ تا ۳۵ سال	۲۹٪، ۹۸	۲۶.۵٪، ۳۵	۴۰.۶٪، ۱۵۶
سن	۳۶ تا ۵۰ سال	۳۸٪، ۱۲۷	۴۳.۹٪، ۵۸	۳۲٪، ۱۲۳
سن	۵۱ تا ۶۵ سال	۲۰٪، ۶۵	۲۴.۲٪، ۳۲	۱۲.۵٪، ۴۸
سن	بالای ۶۵ سال	۶٪، ۲۰	۵.۴٪، ۷	۴٪، ۱۵
تحصیلات	زیر دیپلم	۲۲.۵٪، ۷۵	۲۸.۸٪، ۳۸	۱۱.۷٪، ۴۵
تحصیلات	دیپلم	۳۹.۶٪، ۱۳۲	۴۲.۴٪، ۵۶	۳۴.۴٪، ۱۳۲
تحصیلات	کارشناسی	۲۸.۵٪، ۹۵	۲۳.۵٪، ۳۱	۳۷.۸٪، ۱۴۵
تحصیلات	کارشناسی ارشد و بالاتر	۹.۴٪، ۳۱	۵.۳٪، ۷	۱۶.۱٪، ۶۲

مقایسه عملکرد

مقایسه دیدگاه سه گروه نشان می‌دهد که ارزیابی کلی از وضعیت کالبدی محدوده منفی است. بیش از ۶۵ درصد پاسخ‌دهندگان از کیفیت کالبدی بناها ناراضی‌اند و این نارضایتی در میان کسبه بیشتر از سایر گروه‌هاست. کسبه با میانگین ۲.۱۷ پایین‌ترین ارزیابی را از کیفیت کالبدی داشته‌اند، در حالی که گردشگران با میانگین ۲.۴۱ ارزیابی نسبتاً مثبت‌تری ارائه کرده‌اند.

این تفاوت قابل توضیح است، زیرا کسبه به صورت روزمره با فرسودگی، محدودیت‌های کارکردی، ضعف خدمات و مشکلات دسترسی مواجه‌اند، اما گردشگران معمولاً تجربه‌ای کوتاه‌تر و انتخابی‌تر از محدوده دارند.

در شاخص دسترسی به خدمات شهری، هر سه گروه وضعیت را نامطلوب ارزیابی کرده‌اند، اما گردشگران با میانگین ۲.۶۱ ارزیابی بهتری نسبت به ساکنان و کسبه دارند. میانگین ساکنان ۲.۴۴ و کسبه ۲.۴۰ است. این نتیجه نشان می‌دهد که نیازهای روزمره ساکنان و کسبه در مقایسه با نیازهای مقطعی گردشگران، بیشتر تحت تأثیر کمبود خدمات شهری قرار می‌گیرد. در مورد امنیت محله، ساکنان با میانگین ۳.۰۱ بیشترین احساس امنیت را گزارش کرده‌اند، در حالی که گردشگران با میانگین ۲.۸۰ کمترین احساس امنیت را داشته‌اند. این تفاوت احتمالاً به آشنایی بیشتر ساکنان با محیط محله و شناخت آن‌ها از شبکه روابط اجتماعی محلی مربوط است.

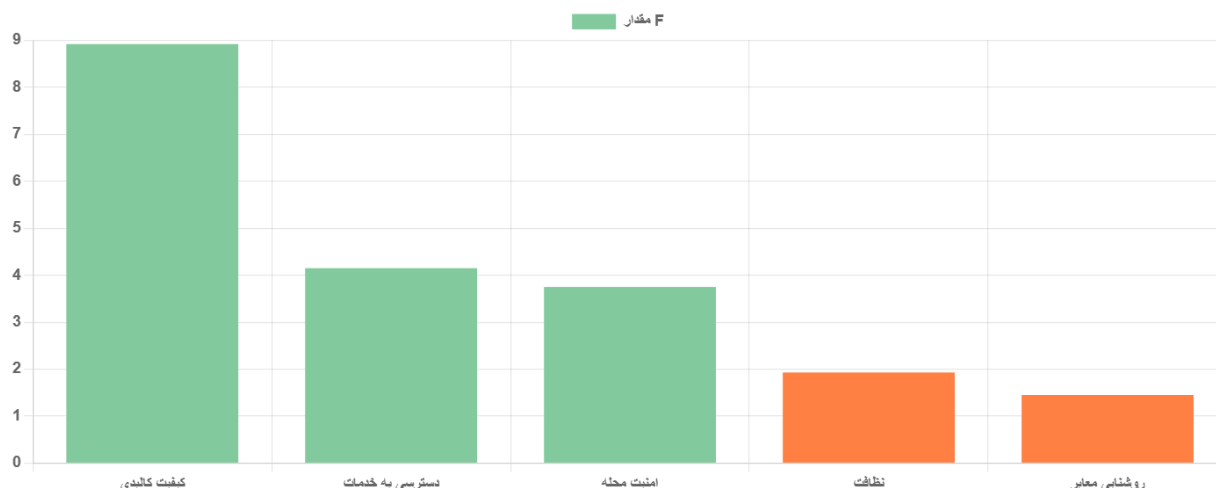
در دو شاخص نظافت و روشنایی معابر، تفاوت معناداری میان گروه‌ها مشاهده نشده است. میانگین پایین نظافت، بین ۲.۲۴ تا ۲.۳۵، نشان‌دهنده نارضایتی عمومی از وضعیت پاکیزگی محدوده است. همچنین میانگین روشنایی معابر، بین ۲.۴۹ تا ۲.۶۰، بیانگر ارزیابی نسبتاً مشابه و نه چندان مطلوب سه گروه از وضعیت روشنایی شبانه است. نبود تفاوت معنادار در این دو شاخص نشان می‌دهد که مسئله نظافت و روشنایی، تجربه‌ای مشترک میان همه کاربران محدوده است و نمی‌توان آن را فقط به انتظارات خاص یک گروه نسبت داد.

جدول ۲. نتایج تحلیل واریانس برای مقایسه دیدگاه سه گروه.

متغیر	میانگین ساکنان	میانگین کسبه	میانگین گردشگران	مقدار F	مقدار P	معناداری
کیفیت کالبدی بناهای تاریخی	۲.۳۲	۲.۱۷	۲.۴۱	۸.۹۲	۰.۰۰۰۱	***
دسترسی به خدمات شهری	۲.۴۴	۲.۴۰	۲.۶۱	۴.۱۵	۰.۰۱۶۰	*
امنیت محله	۳.۰۱	۲.۸۶	۲.۸۰	۳.۷۵	۰.۰۲۴۰	*
نظافت و پاکیزگی	۲.۲۸	۲.۲۴	۲.۳۵	۱.۹۳	۰.۱۴۶۰	ns
روشنایی معابر	۲.۶۰	۲.۵۱	۲.۴۹	۱.۴۵	۰.۲۳۵۰	ns
***p < 0.001, **p < 0.05, ns عدم معناداری آماری						



شکل ۱. نمودار مقایسه میانگین نظرات سه گروه پاسخ‌دهنده.



شکل ۲. نمودار مقادیر F و سطح معناداری در تحلیل واریانس.

از نظر ظرفیت گردشگری، نتایج تصویر دوگانه‌ای ارائه می‌کند. از یک سو، حدود ۷۵ درصد پاسخ‌دهندگان معتقدند که جاذبه‌های تاریخی محله ارزش بازدید دارند و بیش از ۷۰ درصد نیز به پتانسیل گردشگری محدوده باور دارند. از سوی دیگر، زیرساخت‌ها و خدمات گردشگری وضعیت مناسبی ندارند. ۷۵.۸ درصد گردشگران از کمبود امکانات گردشگری ناراضی‌اند، حدود ۸۰ درصد کل پاسخ‌دهندگان معتقدند تابلوها و علائم راهنما کافی نیست، و بیش از ۶۵ درصد از کیفیت خدمات گردشگری رضایت ندارند. بنابراین، مسئله اصلی محدوده نبود ظرفیت گردشگری نیست؛ مسئله اصلی فاصله میان ظرفیت تاریخی-فرهنگی و کیفیت زیرساخت‌ها و خدمات پشتیبان گردشگری است.

جدول ۳. شاخص‌های اصلی ظرفیت گردشگری محدوده.

شاخص	نتیجه اصلی
ارزش بازدید جاذبه‌های تاریخی	حدود ۷۵٪ پاسخ‌دهندگان جاذبه‌های تاریخی را ارزشمند می‌دانند
پتانسیل جذب گردشگر	بیش از ۷۰٪ پاسخ‌دهندگان به ظرفیت گردشگری محدوده باور دارند
امکانات گردشگری	۷۵.۸٪ گردشگران از کمبود امکانات گردشگری ناراضی‌اند
تابلوها و علائم راهنما	حدود ۸۰٪ کل پاسخ‌دهندگان آن را ناکافی ارزیابی کرده‌اند
کیفیت خدمات گردشگری	بیش از ۶۵٪ پاسخ‌دهندگان از کیفیت خدمات رضایت ندارند

در بخش مشارکت، یافته‌ها نشان می‌دهد که ساکنان و کسبه تمایل بیشتری به مشارکت در بهسازی محله دارند. حدود ۵۵ درصد ساکنان و کسبه از مشارکت در طرح‌های بهسازی استقبال کرده‌اند. با این حال، تمایل به سرمایه‌گذاری مستقیم در همه گروه‌ها پایین است و کمتر از ۲۰ درصد گزارش شده است. این شکاف نشان می‌دهد که جامعه محلی از نظر ذهنی و اجتماعی آمادگی نسبی برای مشارکت دارد، اما از نظر مالی و نهادی، به حمایت، مشوق و تضمین اجرایی نیاز دارد. همچنین حدود ۴۵ درصد گردشگران به شرکت در فعالیت‌ها و تورهای تخصصی محله علاقه نشان داده‌اند که می‌تواند مبنایی برای طراحی برنامه‌های گردشگری فرهنگی، روایت‌محور و پیاده‌محور باشد.

مطالعه ابلاسیون

در این پژوهش، مطالعه ابلاسیون به معنای حذف آزمایشی متغیرها از یک مدل محاسباتی نیست؛ بلکه به صورت تحلیل نقش هر بُعد در موفقیت بازآفرینی تفسیر می‌شود. نتایج همبستگی نشان می‌دهد که بازآفرینی بافت تاریخی و ارتقای گردشگری رابطه مستقیم و قوی دارند. قوی‌ترین رابطه گزارش شده میان این دو متغیر مشاهده شده است؛ به گونه‌ای که همبستگی بازآفرینی با ارتقای گردشگری در تحلیل اصلی برابر با ۰.۷۱ و در جمع‌بندی فصل برابر با ۰.۷۸۹ گزارش شده است. هر دو مقدار نشان می‌دهد

شرایط اجتماعی-فرهنگی و مشارکت جامعه محلی نیز در مدل تحلیلی نقش مهمی دارند. همبستگی شرایط اجتماعی-فرهنگی با مشارکت جامعه محلی برابر با ۰.۶۲ است و مشارکت جامعه محلی با بازآفرینی نیز همبستگی قوی دارد. در تحلیل اصلی، این رابطه ۰.۶۴ و در جمع‌بندی فصل ۰.۷۴۵ گزارش شده است. این یافته نشان می‌دهد که بازآفرینی موفق در محدوده مورد مطالعه، بدون فعال‌سازی سرمایه اجتماعی، حس تعلق محلی و حضور ساکنان و کسبه پایدار نخواهد بود. از سوی دیگر، وضعیت اقتصادی با ارتقای گردشگری همبستگی ۰.۶۵ دارد و با مشارکت جامعه محلی نیز همبستگی متوسط ۰.۵۱ نشان می‌دهد. بنابراین، اگر بازآفرینی بتواند به رونق کسب‌وکارهای محلی، ایجاد مشاغل مرتبط با گردشگری و کاهش رکود اقتصادی کمک کند، احتمال مشارکت جامعه محلی نیز افزایش می‌یابد.

تفسیر	مقدار همبستگی	رابطه میان متغیرها
رابطه قوی و مستقیم	۰.۷۱	بازآفرینی بافت و ارتقای گردشگری
رابطه قوی و معنادار	۰.۶۸	کیفیت کالبدی و بازآفرینی بافت
رابطه نسبتاً قوی	۰.۵۲	کیفیت کالبدی و ارتقای گردشگری
رابطه قوی	۰.۶۲	شرایط اجتماعی-فرهنگی و مشارکت جامعه محلی
رابطه قابل توجه	۰.۵۸	شرایط اجتماعی-فرهنگی و ارتقای گردشگری
رابطه قوی	۰.۶۵	وضعیت اقتصادی و ارتقای گردشگری
رابطه متوسط	۰.۵۱	وضعیت اقتصادی و مشارکت جامعه محلی
رابطه قوی	۰.۶۴	مشارکت جامعه محلی و بازآفرینی بافت
رابطه نسبتاً قوی	۰.۵۹	مشارکت جامعه محلی و ارتقای گردشگری

متغیرها	کیفیت کلی	شرایط اجتماعی- فرهنگی	وضعیت اقتصادی	مشارکت جامعه محلی	بازل افزایشی بافت	افزایش گردشگری
کیفیت کلی	0.52	0.58	0.65	0.59	0.71	1.00
شرایط اجتماعی- فرهنگی	0.68	0.54	0.49	0.64	0.71	0.71
وضعیت اقتصادی	0.45	0.62	0.51	1.00	0.64	0.59
مشارکت جامعه محلی	0.38	0.47	0.51	0.62	0.49	0.65
بازل افزایشی بافت	0.62	0.54	0.62	0.68	0.52	0.50
افزایش گردشگری	0.52	0.58	0.64	0.59	0.65	0.71

پنج درصد (سطح ۹۵ درصد): $p < ۰.۰۵$ ده درصد (سطح ۹۰ درصد): $p < ۰.۱۰$

قوی‌تر از ۰.۶۰: قوی
 $۰.۴۰ < p < ۰.۶$: متوسط
 پایین‌تر از ۰.۴۰: ضعیف



شکل ۳. نمودار همبستگی‌های اصلی.

کارآیی تحلیلی و راهبردی

کارآیی تحلیلی روش پژوهش در این است که داده‌های پرسشنامه، تحلیل آماری و تحلیل SWOT را به یک زنجیره تصمیم‌سازی تبدیل می‌کند. در سطح توصیفی، داده‌ها نشان دادند که مهم‌ترین ضعف‌های محدوده در کیفیت کالبدی، خدمات شهری، امکانات گردشگری، تابلوهای راهنما، کیفیت خدمات گردشگری، پارکینگ، فضای سبز و کیفیت معابر متمرکز است. در سطح استنباطی، تحلیل واریانس مشخص کرد که تفاوت دیدگاه سه گروه در کیفیت کالبدی، دسترسی به خدمات شهری و امنیت محله معنادار است، اما در نظافت و روشنایی تفاوت معناداری وجود ندارد. در سطح همبستگی نیز مشخص شد که بازآفرینی، گردشگری، مشارکت محلی، کیفیت کالبدی و وضعیت اقتصادی به صورت مستقیم با یکدیگر در ارتباط اند.

این الگوی تحلیلی از نظر کاربردی اهمیت دارد، زیرا نشان می‌دهد اولویت مداخله نباید فقط بر مرمت بناها یا تبلیغ گردشگری متمرکز باشد. اگرچه مرمت کالبدی یک ضرورت است، اما بدون بهبود خدمات گردشگری، ارتقای کیفیت فضاهای عمومی، تقویت مشارکت محلی و ایجاد مشوق‌های اقتصادی، نمی‌تواند به بازآفرینی پایدار منجر شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی در سطح قابل توجهی وجود دارد، اما سرمایه‌گذاری مستقیم ضعیف است. بنابراین، سیاست‌های حمایتی، تسهیلات مالی، مشارکت عمومی-خصوصی و ایجاد صندوق احیای بافت می‌تواند شکاف میان تمایل اجتماعی و توان مالی را کاهش دهد.

تحلیل مطالعه موردی

تحلیل SWOT محدوده دولخانه صفوی و محله عبید زاکان نشان می‌دهد که محدوده دارای هشت نقطه قوت اصلی است: موقعیت استراتژیک در مرکز شهر، وجود بناهای تاریخی شاخص، پیشینه غنی تاریخی و فرهنگی، دسترسی به معابر اصلی، هویت محله‌ای قوی، پتانسیل جذب گردشگر، همجواری با بازار تاریخی و روابط اجتماعی قوی. در مقابل، نقاط ضعف شامل فرسودگی کالبدی بناها، کمبود امکانات گردشگری، مشکل دسترسی و پارکینگ، ضعف مدیریت بافت، کمبود فضای عمومی و سبز، ضعف اطلاع‌رسانی، کیفیت پایین معابر و ضعف زیرساخت‌هاست.

در سطح عوامل بیرونی، فرصت‌های اصلی شامل افزایش توجه به گردشگری تاریخی-فرهنگی، وجود قوانین حمایتی برای بازآفرینی بافت‌های تاریخی، امکان جذب سرمایه‌گذاری در حوزه گردشگری، تمایل مدیریت شهری به احیای بافت‌های تاریخی، زمینه مشارکت ساکنان و کسبه، امکان تبدیل بناهای تاریخی به مراکز اقامتی و پذیرایی، ظرفیت توسعه صنایع دستی و سوغات محلی و امکان ایجاد مسیرهای گردشگری یکپارچه است. در برابر این فرصت‌ها، تهدیدهایی مانند فرسودگی تدریجی و تخریب بناهای تاریخی، مهاجرت ساکنان اصیل، تغییر نامناسب کاربری‌ها، کمبود منابع مالی، ضعف همکاری بین سازمان‌های متولی، رکود اقتصادی، افزایش ترافیک و آلودگی‌های محیطی و تضعیف تدریجی حس تعلق محله قرار دارد.

جدول ۶. جمع‌بندی تحلیل SWOT محدوده دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان.

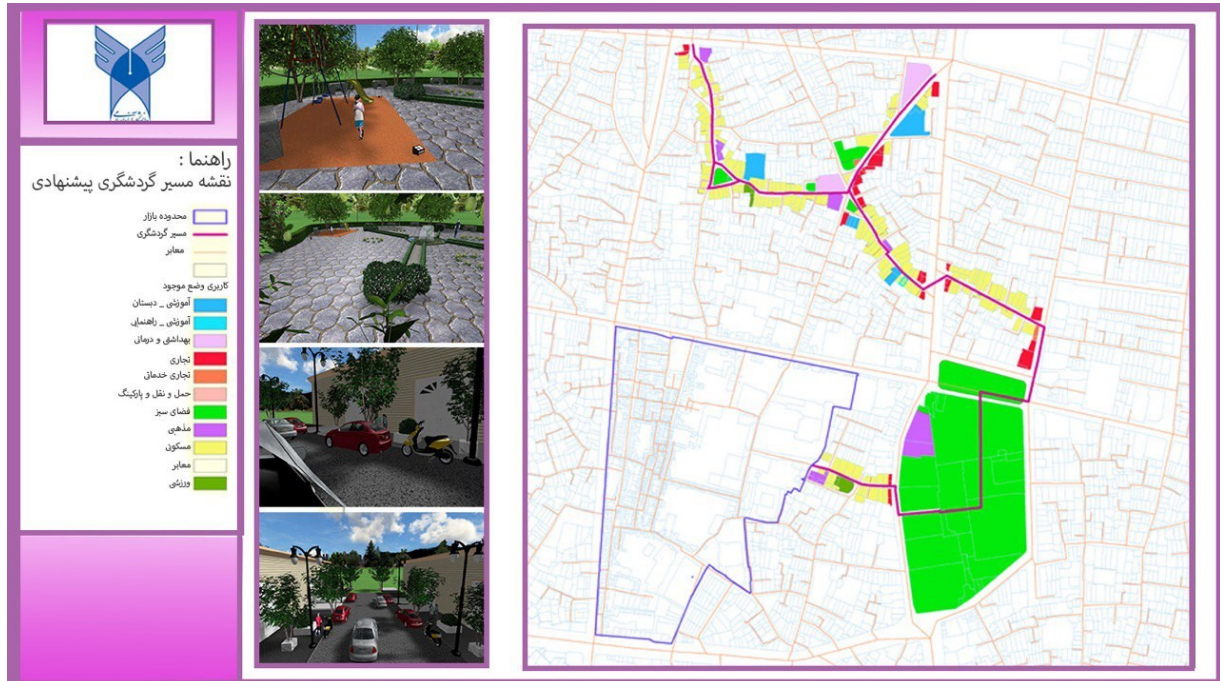
عوامل داخلی	موارد
نقاط قوت	موقعیت مرکزی، بناهای تاریخی شاخص، پیشینه تاریخی و فرهنگی، دسترسی به معابر اصلی، هویت محله‌ای، ظرفیت جذب گردشگر، همجواری با بازار تاریخی، روابط اجتماعی قوی
نقاط ضعف	فرسودگی کالبدی، کمبود امکانات گردشگری، مشکل دسترسی و پارکینگ، ضعف مدیریت بافت، کمبود فضای عمومی و سبز، ضعف اطلاع‌رسانی، کیفیت پایین معابر، ضعف زیرساخت‌ها
عوامل بیرونی	موارد
فرصت‌ها	توجه به گردشگری تاریخی-فرهنگی، قوانین حمایتی، امکان جذب سرمایه‌گذاری، تمایل مدیریت شهری، مشارکت ساکنان و کسبه، تبدیل بناها به اقامتگاه و مراکز پذیرایی، توسعه صنایع دستی، ایجاد مسیرهای گردشگری یکپارچه
تهدیدها	تخریب تدریجی بناها، مهاجرت ساکنان اصیل، تغییر کاربری نامناسب، کمبود منابع مالی، ضعف همکاری سازمانی، رکود اقتصادی، افزایش ترافیک و آلودگی، کاهش حس تعلق

بر اساس این تحلیل، چهار دسته راهبرد پیشنهاد شده است. راهبردهای تهاجمی بر توسعه گردشگری فرهنگی-تاریخی، احیای کارکردهای تاریخی و توسعه مشارکت محلی تمرکز دارند. راهبردهای محافظه‌کارانه بر بهبود زیرساخت‌های گردشگری، توسعه اطلاع‌رسانی، بهسازی معابر، ایجاد پارکینگ عمومی و ارتقای کیفیت محیطی تأکید می‌کنند. راهبردهای رقابتی شامل حفاظت فعال از میراث تاریخی، تقویت هویت تاریخی و فرهنگی محله و توانمندسازی اقتصادی ساکنان است. راهبردهای تدافعی نیز مدیریت یکپارچه بافت، تأمین منابع مالی پایدار و کنترل آسیب‌های محیطی را دربر می‌گیرند.

جدول ۷. راهبردهای پیشنهادی بازآفرینی.

نوع راهبرد	محورهای اصلی
SO	توسعه گردشگری فرهنگی-تاریخی، احیای کارکردهای تاریخی، توسعه مشارکت محلی
WO	بهبود زیرساخت‌های گردشگری، توسعه اطلاع‌رسانی، بهسازی معابر و دسترسی‌ها، ارتقای کیفیت محیطی
ST	حفاظت فعال از میراث تاریخی، تقویت هویت محله، توانمندسازی اقتصادی ساکنان
WT	مدیریت یکپارچه بافت، تأمین منابع مالی پایدار، کنترل آسیب‌های محیطی

در جمع‌بندی، نتایج نشان می‌دهد که بازآفرینی دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان باید بر سه محور هم‌زمان استوار باشد: نخست، محور کالبدی-فضایی شامل مرمت بناها، بهسازی معابر، ارتقای روشنایی، بهبود نظافت، افزایش فضای عمومی و ساماندهی دسترسی؛ دوم، محور اجتماعی-فرهنگی شامل تقویت حس تعلق، احیای آیین‌ها و رویدادهای فرهنگی، مشارکت ساکنان و کسبه، و مستندسازی تاریخ محله؛ سوم، محور اقتصادی-گردشگری شامل توسعه خدمات گردشگری، حمایت از کسب‌وکارهای محلی، ایجاد مسیر گردشگری پیاده، معرفی صنایع دستی و فراهم کردن زمینه سرمایه‌گذاری. بنابراین، موفقیت در بازآفرینی محدوده نه با یک اقدام منفرد، بلکه با رویکردی یکپارچه و مرحله‌ای امکان‌پذیر است.



شکل ۴. نقشه مسیر گردشگری پیشنهادی دولتخانه صفوی تا محله عبید زاکان.

بحث و تحلیل

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان، نبود ارزش تاریخی یا فقدان ظرفیت گردشگری نیست، بلکه فاصله میان ظرفیت تاریخی-فرهنگی محدوده و کیفیت فعلی کالبد، خدمات و مدیریت گردشگری است. نتایج نشان داد که ۷۲.۴ درصد پاسخ‌دهندگان به ارزش تاریخی و گردشگری محدوده اذعان داشته‌اند، اما هم‌زمان ۶۶.۶ درصد از کیفیت کالبدی بناها، ۶۳.۹ درصد از دسترسی به خدمات شهری و ۷۵.۸ درصد از کمبود امکانات گردشگری ناراضی بوده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که محدوده مورد مطالعه از نظر هویت، پیشینه تاریخی و قابلیت جذب گردشگر ظرفیت بالایی دارد، اما این ظرفیت هنوز به تجربه‌ای مطلوب و پایدار برای ساکنان، کسبه و گردشگران تبدیل نشده است.

یکی از مهم‌ترین نتایج پژوهش، نقش تعیین‌کننده کیفیت کالبدی در موفقیت بازآفرینی است. تحلیل واریانس نشان داد که ارزیابی سه گروه از کیفیت کالبدی بناهای تاریخی تفاوت معنادار دارد. کسبه با میانگین ۲.۱۷ پایین‌ترین ارزیابی را داشته‌اند، در حالی که گردشگران با میانگین ۲.۴۱ وضعیت را اندکی بهتر ارزیابی کرده‌اند. این تفاوت نشان می‌دهد کسانی که استفاده روزمره و مداوم از فضا دارند، فرسودگی، ضعف عملکردی و کمبود خدمات را بیشتر درک می‌کنند. از سوی دیگر، همبستگی ۰.۶۸ میان کیفیت کالبدی و بازآفرینی بافت نشان می‌دهد که مرمت بناها، بهسازی معابر، ساماندهی فضاهای عمومی، اصلاح پیاده‌روها و ارتقای کیفیت محیطی، فقط اقداماتی ظاهری نیستند، بلکه شرط اصلی احیای عملکردی، اجتماعی و گردشگری محدوده به شمار می‌آیند.

نتایج همچنین نشان می‌دهد که بازآفرینی بافت و ارتقای گردشگری رابطه‌ای مستقیم و قوی دارند. همبستگی ۰.۷۱ میان این دو متغیر تأیید می‌کند که گردشگری در دولتخانه صفوی و محله عبید زاکان نمی‌تواند مستقل از وضعیت کالبدی، اجتماعی و اقتصادی بافت توسعه یابد. افزایش تعداد بازدیدکنندگان، بدون بهبود کیفیت محیط، ساماندهی مسیرها، ارتقای خدمات، تقویت امنیت، اطلاع‌رسانی مناسب و مشارکت جامعه محلی، به بازآفرینی پایدار منجر نخواهد شد. از این رو، گردشگری باید نه به‌عنوان فعالیتی جدا از بافت، بلکه به‌عنوان بخشی از فرآیند احیای شهری تعریف شود.

مشارکت جامعه محلی یکی دیگر از یافته‌های کلیدی پژوهش است. ۵۵.۶ درصد ساکنان و ۵۸.۳ درصد کسبه تمایل مثبت به مشارکت در طرح‌های بهسازی داشته‌اند که نشان‌دهنده وجود ظرفیت اجتماعی قابل توجه در محدوده است. با این حال، تمایل به سرمایه‌گذاری مستقیم بسیار پایین بوده و فقط ۱۷.۲ درصد ساکنان و ۲۰.۵ درصد کسبه تمایل به سرمایه‌گذاری مستقیم

نشان داده‌اند. این شکاف بیانگر آن است که جامعه محلی از نظر ذهنی و اجتماعی برای مشارکت آمادگی دارد، اما به دلیل محدودیت مالی، نبود حمایت کافی و احتمالاً بی‌اعتمادی به نتایج اجرایی، این آمادگی هنوز به مشارکت اقتصادی فعال تبدیل نشده است. افزایش تمایل به مشارکت در مرمت بناها در صورت ارائه حمایت مالی، تا ۵۶.۵ درصد در میان ساکنان و ۴۸.۵ درصد در میان کسبه، نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی و تسهیلات مالی می‌توانند نقش مؤثری در فعال‌سازی ظرفیت محلی داشته باشند.

پیوند میان شرایط اجتماعی-فرهنگی و مشارکت محلی نیز اهمیت زیادی دارد. همبستگی ۰.۶۲ میان شرایط اجتماعی-فرهنگی و مشارکت جامعه محلی، و همبستگی ۰.۶۴ میان مشارکت محلی و بازآفرینی بافت، نشان می‌دهد که ساکنان و کسبه فقط مخاطبان طرح بازآفرینی نیستند، بلکه بخشی از سازوکار موفقیت آن محسوب می‌شوند. این موضوع در محله عبید زاکان اهمیت بیشتری دارد، زیرا ارزش این محله تنها به کالبد تاریخی محدود نیست؛ بلکه پیشینه فرهنگی، هویت محله‌ای، روابط اجتماعی و ظرفیت روایت‌پردازی تاریخی نیز بخشی از سرمایه بازآفرینی آن هستند. اگر نقش جامعه محلی کم‌رنگ شود، مسیر گردشگری پیشنهادی ممکن است به فضایی مصرفی و کم‌عمق تبدیل شود.

ضعف خدمات و زیرساخت‌های گردشگری نیز از یافته‌های مهم پژوهش است. با وجود ارزش تاریخی محدوده، کمبود امکانات گردشگری، ضعف تابلوها و علائم راهنما، نارسایی اطلاع‌رسانی، کیفیت پایین خدمات و نبود نقاط مکث مناسب، تجربه گردشگر را محدود می‌کند. حدود ۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان از وضعیت تابلوها و علائم راهنما ناراضی بوده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد که مشکل اصلی فقط کمبود خدمات نیست، بلکه خوانایی پایین بافت نیز مانع شکل‌گیری تجربه گردشگری مطلوب می‌شود. اگر گردشگر نتواند مسیر حرکت، ارزش بناها، نقاط توقف و روایت تاریخی مکان را درک کند، دولخانه صفوی و محله عبید زاکان به جای آنکه در قالب تجربه‌ای پیوسته فهم شوند، به نقاطی جداافتاده تبدیل خواهند شد.

از نظر اقتصادی نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که گردشگری زمانی می‌تواند به بازآفرینی کمک کند که با رونق کسب‌وکارهای محلی، صنایع دستی، خدمات پذیرایی، راهنمایی گردشگری، سوغات و فرصت‌های شغلی پیوند بخورد. همبستگی ۰.۶۵ میان وضعیت اقتصادی و ارتقای گردشگری نشان می‌دهد که تقویت اقتصاد محلی یکی از پایه‌های اصلی موفقیت طرح است. بنابراین، ارائه تسهیلات کم‌بهره برای مرمت بناها، حمایت از کسب‌وکارهای سازگار با گردشگری، کاهش موانع اداری، توسعه فعالیت‌های فرهنگی و ایجاد فضاهای کوچک اقتصادی در نقاط مکث مسیر می‌تواند منافع گردشگری را به ساکنان و کسبه بازگرداند.

در نهایت، نتایج SWOT نشان داد که محدوده دارای نقاط قوتی مانند موقعیت مرکزی، بناهای تاریخی شاخص، پیشینه فرهنگی، هویت محله‌ای، همجواری با بازار تاریخی و ظرفیت جذب گردشگر است. در مقابل، فرسودگی کالبدی، کمبود امکانات گردشگری، ضعف اطلاع‌رسانی، مشکل پارکینگ، کیفیت پایین معابر و ضعف زیرساخت‌ها از مهم‌ترین ضعف‌ها هستند. فرصت‌هایی مانند افزایش توجه به گردشگری تاریخی-فرهنگی، امکان جذب سرمایه‌گذاری، قوانین حمایتی و توسعه مسیرهای گردشگری نیز در برابر تهدیدهایی مانند تخریب تدریجی بناها، مهاجرت ساکنان اصیل، تغییر کاربری‌های نامناسب، ضعف همکاری سازمانی و کاهش حس تعلق قرار دارند. بر این اساس، بازآفرینی دولخانه صفوی و محله عبید زاکان باید برنامه‌ای یکپارچه، مرحله‌ای و مشارکتی باشد. مسیر پیاده گردشگری میان این دو محدوده می‌تواند ستون فقرات این بازآفرینی باشد؛ مسیری که بناهای تاریخی، فضاهای عمومی، بازار، فعالیت‌های فرهنگی، کسب‌وکارهای محلی و روایت تاریخی شهر را به هم متصل می‌کند و محدوده را از فضایی دارای ظرفیت اما کم‌استفاده، به محیطی خوانا، فعال، قابل زیست و جذاب برای گردشگران تبدیل می‌سازد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بازآفرینی بافت تاریخی مرکز شهر قزوین با رویکرد ارتقای گردشگری و با تمرکز بر دولخانه صفوی و محله عبید زاکان انجام شد. مسئله اصلی پژوهش از این واقعیت آغاز شد که محدوده مورد مطالعه، با وجود برخورداری از ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و گردشگری برجسته، هنوز نتوانسته است ظرفیت‌های خود را به شکلی کامل در خدمت سرزندگی شهری، رونق اقتصادی و تقویت هویت محلی قرار دهد. دولخانه صفوی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین یادگارهای دوره صفوی و محله عبید زاکان به‌عنوان بخشی از حافظه فرهنگی و ادبی قزوین، امکان شکل‌گیری یک محور گردشگری پیاده، روایت‌محور و هویت‌مند را فراهم

می‌کنند؛ با این حال، فرسودگی کالبدی، ضعف خدمات شهری، کمبود زیرساخت‌های گردشگری، نارسایی در اطلاع‌رسانی و ضعف سرمایه‌گذاری مانع بهره‌برداری کامل از این ظرفیت شده است.

نتایج پژوهش نشان داد که ارزش تاریخی و گردشگری محدوده از دیدگاه ذی‌نفعان به‌طور گسترده پذیرفته شده است. ۷۲.۴ درصد پاسخ‌دهندگان به اهمیت تاریخی و گردشگری محدوده اذعان داشته‌اند. این یافته نشان می‌دهد که مسئله اصلی، نبود جاذبه یا ضعف هویت تاریخی نیست؛ بلکه مشکل در نحوه فعال‌سازی این ظرفیت‌ها در ساختار امروز شهر است. در مقابل، ۶۶.۶ درصد پاسخ‌دهندگان از کیفیت کالبدی بناها، ۶۳.۹ درصد از دسترسی به خدمات شهری و ۷۵.۸ درصد از کمبود امکانات گردشگری ناراضی بوده‌اند. این شکاف میان ظرفیت و عملکرد، ضرورت بازآفرینی هدفمند و یکپارچه را تأیید می‌کند.

تحلیل داده‌ها نشان داد که کیفیت کالبدی، نقشی تعیین‌کننده در موفقیت بازآفرینی دارد. همبستگی مثبت میان کیفیت کالبدی و بازآفرینی بافت نشان می‌دهد که مرمت بناها، بهسازی معابر، ساماندهی پیاده‌روها، ارتقای روشنایی، بهبود نظافت و تقویت فضاهای عمومی، اقداماتی فرعی یا تزئینی نیستند، بلکه پایه‌های اصلی احیای محدوده محسوب می‌شوند. در همین راستا، بازآفرینی دولخانه صفوی و محله عبید زاکان باید از نگاه صرفاً مرمتی فراتر رود و به ارتقای کیفیت تجربه شهری برای ساکنان، کسبه و گردشگران منجر شود.

یافته‌ها همچنین رابطه مستقیم و قوی میان بازآفرینی بافت و ارتقای گردشگری را تأیید کرد. این نتیجه بیانگر آن است که گردشگری در بافت تاریخی قزوین تنها از طریق معرفی بناها یا افزایش تبلیغات توسعه نمی‌یابد. گردشگری زمانی می‌تواند پایدار و اثرگذار باشد که به بهبود محیط، تقویت خدمات، خوانایی مسیرها، امنیت، فعالیت‌های فرهنگی و مشارکت جامعه محلی متصل شود. بر این اساس، مسیر گردشگری پیشنهادی میان دولخانه صفوی و محله عبید زاکان باید به‌عنوان ستون فقرات بازآفرینی عمل کند؛ مسیری که نه فقط حرکت گردشگر، بلکه مکث، روایت، تجربه فرهنگی و تعامل با زندگی محله‌ای را سازمان‌دهی کند. یکی دیگر از نتایج مهم پژوهش، نقش جامعه محلی در موفقیت بازآفرینی است. تمایل ۵۵.۶ درصد ساکنان و ۵۸.۳ درصد کسبه به مشارکت در طرح‌های بهسازی نشان می‌دهد که ظرفیت اجتماعی مناسبی در محدوده وجود دارد. با این حال، تمایل پایین به سرمایه‌گذاری مستقیم بیانگر آن است که این مشارکت بدون حمایت مالی، اعتمادسازی نهادی و ایجاد مشوق‌های اقتصادی به مرحله اجرا نمی‌رسد. بنابراین، بازآفرینی موفق باید بر مشارکت واقعی ساکنان و کسبه، تسهیل‌گری نهادی، ارائه تسهیلات مرمتی، حمایت از کسب‌وکارهای محلی و ایجاد منافع مستقیم برای جامعه میزبان استوار باشد.

از نظر اقتصادی و گردشگری، پژوهش نشان داد که توسعه گردشگری باید با رونق کسب‌وکارهای محلی، صنایع دستی، سوغات، خدمات پذیرایی، راهنمایی گردشگری و رویدادهای فرهنگی پیوند بخورد. اگر منافع گردشگری به محدوده و ساکنان بازنگردد، بازآفرینی به فرآیندی سطحی و ناپایدار تبدیل خواهد شد. در مقابل، اگر گردشگری به ابزاری برای ایجاد اشتغال، افزایش حضور اجتماعی، تقویت حس تعلق و باززنده‌سازی فضاهای تاریخی تبدیل شود، می‌تواند به احیای پایدار مرکز تاریخی قزوین کمک کند.

در جمع‌بندی، دولخانه صفوی و محله عبید زاکان ظرفیت آن را دارند که از محدوده‌ای دارای ارزش تاریخی اما کم‌استفاده، به فضایی فعال، خوانا، گردشگرپذیر و قابل زیست تبدیل شوند. تحقق این هدف مستلزم رویکردی یکپارچه در سه سطح کالبدی-فضایی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی-گردشگری است. مرمت و بهسازی کالبدی، طراحی مسیر پیاده گردشگری، تقویت تابلوها و روایت‌های تاریخی، توسعه خدمات گردشگری، حمایت از مشارکت محلی و مدیریت هماهنگ میان نهادهای مسئول، مهم‌ترین شروط تحقق این مسیر هستند. بر این اساس، بازآفرینی محدوده مورد مطالعه نه تنها می‌تواند به ارتقای گردشگری قزوین کمک کند، بلکه می‌تواند الگویی کاربردی برای احیای سایر بافت‌های تاریخی مشابه در ایران فراهم آورد.

منابع و مراجع

- [۱] امین‌زاده، بهناز، و دادرس، راحله. (۱۳۹۱). بازآفرینی فرهنگ‌مدار در بافت تاریخی شهر قزوین با تأکید بر گردشگری شهری. مطالعات معماری ایران، ۱(۲)، ۹۹-۱۰۸.
- [۲] بابایی‌فرد، اسدالله، و حیدریان، امین. (۱۳۹۴). گردشگری فرهنگی و توسعه پایدار شهری با تأکید بر بازآفرینی بافت‌های فرسوده تاریخی. همایش ملی بافت‌های فرسوده و تاریخی شهری: چالش‌ها و راهکارها، کاشان.
- [۳] پژوهان، موسی، و پورمقدم، زهرا. (۱۳۹۷). برنامه‌ریزی راهبردی گردشگری شهری با رویکرد بازآفرینی فرهنگ‌مبنا در بافت‌های تاریخی: نمونه موردی بافت قدیم شهر رشت. فصلنامه مطالعات شهری، ۷(۲۷)، ۵۳-۶۶.
- [۴] <https://doi.org/10.34785/J011.2018.008>
- [۵] شیخی‌نصب، مژگان، اذانی، مهری، مؤمنی، مهدی، و محمدی‌ده‌چشمه، مصطفی. (۱۳۹۸). بازآفرینی بافت‌های تاریخی در راستای توسعه گردشگری با رویکرد آینده‌نگاری: مطالعه موردی منطقه یک شهرداری اهواز. جغرافیا و توسعه فضای شهری، ۶(۲)، ۱۴۹-۱۶۹. <https://doi.org/10.22067/gusd.v6i2.82210169-149>.
- [۶] شمعی، علی، احمدی‌فرد، نرگس، و دائمی، سیما. (۱۴۰۱). نقش ابعاد گردشگری در بازآفرینی پایدار بافت قدیم شهر یزد. مطالعات شهر ایرانی-اسلامی، شماره ۴۸، ۴۱-۵۴.
- [۷] عیدود، محسن، علیرضایی‌فرد، محمدصالح، فرخ، رضا، و عباسپور، میلاد. (۱۴۰۰). بازآفرینی بافت تاریخی با رویکرد مکان‌سازی گردشگری؛ نمونه مطالعاتی: بخش مرکزی شهر ارومیه. مطالعات طراحی شهری و پژوهش‌های شهری، ۴(۳)، ۵۱-۶۴.
- [۸] کریم‌زاده، علی، شهریار، سید کمال‌الدین، و اردشیری، مهیار. (۱۳۹۷). تحلیلی بر گردشگری شهری در بازآفرینی بافت‌های تاریخی از دیدگاه ساکنین محلی با بهره‌گیری از روش تحلیل عاملی: نمونه موردی شهر شیراز. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۸(۳۲)، ۱۲۷-۱۴۰.
- [۹] مفیدی، مهرانوش، و قاسم‌شریفی، تقی. (۱۳۹۸). بازآفرینی فرهنگ‌مبنا با تأکید بر توسعه اجتماع محلی پایدار: موردپژوهی بافت تاریخی محله راه ری قزوین. جغرافیا و روابط انسانی، ۲(۱)، ۳۰۱-۳۶۸.
- [۱۰] یزدانی، محمدحسن، حاضری، صفیه، و دهنده‌زاده سیلابی، پروین. (۱۳۹۶). بازآفرینی بافت‌های فرسوده شهری با رویکرد گردشگری پایدار با تلفیق مدل‌های برنامه‌ریزی استراتژیک و تحلیل شبکه‌ای: ANP-SWOT مطالعه موردی بافت فرسوده شهر خوی. نشریه گردشگری شهری، ۴(۱)، ۴۱-۵۶. <https://doi.org/10.22059/jut.2017.6199656-41>.
- [11] Ashworth, Gregory, & Page, Stephen. (2011). Urban tourism research: Recent progress and current paradoxes. *Tourism Management*, 32(1), 1-15. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2010.02.002>
- [12] Elnokaly, Amira, & Elseragy, Ahmed. (2011). Sustainable urban regeneration of historic city centres: Lessons learnt. *World Sustainable Building Conference*, 18-21 October 2011.
- [13] International Council on Monuments and Sites. (1999). *International Cultural Tourism Charter: Managing tourism at places of heritage significance*. Adopted by ICOMOS at the 12th General Assembly, Mexico.
- [14] International Council on Monuments and Sites. (2022). *International Charter for Cultural Heritage Tourism: Reinforcing cultural heritage protection and community resilience through responsible and sustainable tourism management*. ICOMOS.
- [15] Ozaslan, Nuray. (1995). *Historic urban fabric: Source of inspiration for contemporary city form* [PhD thesis, University of York].
- [16] United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization. (2011). *Recommendation on the Historic Urban Landscape*. UNESCO.